

واکاوی معنا و ترجمه مفاهیم مقاومت‌ساز قرآن کریم (مطالعه موردی: واژگان «رکون»، «انبذ»، «اشداء» و «غلظت»)

محسن فریادرس^۱، علی حاجی خانی^{۲*}، ابوالفضل شکوری^۳، محمدصادق یوسفی مقدم^۴

- ۱- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
- ۲- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
- ۳- دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
- ۴- دانشیار پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۱۲

دریافت: ۱۴۰۰/۷/۱۸

چکیده

در منطق قرآن کریم، یگانه راهبرد مؤمنان در مواجهه با دشمنان، «مقاومت» ذکر شده که دارای ابعاد مختلفی است. آراء لغویان، مفسران و حتی ترجمه مترجمان درباره‌ی برخی از این گونه‌ها (مشخصاً «لا ترکنوا الی» در آیه ۱۱۳ سوره هود، «انبذ الی» در آیه ۵۸ سوره انفال، «اشداء» در آیه ۲۹ سوره فتح و «غلظت» در آیه ۱۲۳ سوره براءت) مختلف و متعدد است. مقاله حاضر درصدد است با روش توصیفی-تحلیلی در ارزیابی داده‌ها، ابتدا مفهوم این واژگان را بر اساس آراء لغویان و مفسران احصاء نموده، سپس با تحلیل و واکاوی، معنایی جامع و دقیق از آن‌ها ارائه دهد. در نهایت بر اساس دستاورد حاصل شده، ترجمه‌های فارسی معاصر (مشخصاً انصاریان، فولادوند، مکارم، مشکینی، صفوی، رضائی، معزی، مصباح زاده، خرمشاهی، حدادعادل و یزدی) نیز ارزیابی شود. نتایج جستار حاضر حاکی از آن است که برای فهم معنای دقیق این واژگان راهبردی، توجه به قرینه‌ی سیاق و همراهی آن‌ها با دیگر واژگان، مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کند؛ امری که برخی از لغویان، مفسران و مترجمان نسبت بدان بی‌توجه بوده‌اند. در هر حال، مشکینی و صفوی در انتقال معانی درست این واژگان از باقی مترجمان مناسب‌تر عمل نموده‌اند.

واژگان کلیدی: ترجمه قرآن، مقاومت، رکون، غلظت، شدت، نبذ

۱- مقدمه

تدقیق در اندیشه‌های رایج در بین جوامع اسلامی نشانگر این است که عمدتاً دو راهبرد «سازش» و «مقاومت» برای مواجهه امت اسلامی با دشمنان وجود دارد که خدای متعال به صراحت در آیاتی نظیر ﴿فَلَا تَهْتُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ﴾ (محمد/ ۳۵) و ﴿فَلَا تُطِيعِ الْمُكْذِبِينَ﴾ و ﴿وَدُّوا لَوْ تُدْهِىٰ فَيُدْهِئُونَ﴾ (قلم/ ۸-۹)، مسلمانان را از سازش و تسلیم در برابر دشمنان منع و در آیاتی نظیر ﴿وَ لَوْ لَا أَنْ تَبْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تُوَكَّنْ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً﴾ (اسراء/ ۷۴) و ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (هود/ ۱۱۲)، به مقاومت هدف‌دار در برابر آن‌ها دستور داده است. پی‌جویی عناصر مقاومت‌ساز در قرآن، نشانگر این است که مقاومت در منطق این مصحف شریف، یک مکتب با نظامی خاص است که بایستی اجزای مختلف آن مورد بررسی و تحلیل واقع شود تا اصول مسلم اسلامی به‌درستی در جامعه پیاده‌سازی شود.

از طرف دیگر، فهم صحیح منظومه قرآن در این زمینه و دیگر عرصه‌ها، منوط به دریافت صحیح معنای آیات آن است که در دسترس‌ترین منبع برای عموم، «ترجمه‌های قرآن» است که منبعث از آراء لغویان، قرآن‌پژوهان و تحلیل‌های شخصی مترجمان است. در این میان، بدیهی است که در کنار نقاط قوت فراوان تفاسیر و ترجمه‌های قرآن، ضعف‌ها و لغزش‌هایی نیز وجود داشته باشد که برخی از این موارد را می‌توان در چهار مفهوم مقاومت‌ساز زیر نیز مشاهده کرد:

«لا ترکونوا الی» در آیه ﴿وَ لَا تَرْکُونُوا إِلَى الذِّینَ ظَلَمُوا﴾ (هود/ ۱۱۳)، «انبذ الی» در آیه ﴿وَ إِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ﴾ (انفال/ ۵۸)، «اشدء» در آیه ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الذِّینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْکُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ (فتح/ ۲۹) و «غلظه» در آیه ﴿وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾ (برائت/ ۱۲۳).

روشن است که دسته‌بندی واژگان فوق بایستی ناظر به یک وجه اشتراک خاصی باشد تا بتوان جمع آن‌ها را تحت عنوان مقاومت منطقی دید. در وضعیت فعلی، ممکن است تصور

شود که این دسته‌بندی ذوقی است؛ لکن باید توجه داشت که در منطق قرآن کریم، یگانه راهبرد مؤمنان در مواجهه با کفار، مقاومت با چهار شکل «دعوت»، «استقامت»، «قتال» و «نرمش قهرمانانه»^۱ است (فریادرس، ۱۴۰۰: ۳۱-۳۰) که در این میان «اشداء، غلظت و عدم رکون» در ذیل تمامی این اشکال قابل اندراج است و نبذ عهد تنها در نرمش قهرمانانه قابل جاگذاری می‌شود. بنابراین وجه مشترک این واژگان در این است که همگی آن‌ها ناظر به نرمش قهرمانانه در تحت عنوان مقاومت هستند. از طرف دیگر، دلیل گزینش این واژگان از میان گونه‌های مختلف و متعدد مقاومت این است که موارد یادشده جدای از اینکه از ابتدای بالایی در میان مسلمانان برخوردار هستند، در فهم و ارائه‌ی مراد از آن‌ها دقیق عمل نشده و در تحقیقات علمی نیز کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند.

در هر صورت، بررسی آیات فوق حاکی از آن است که این مفاهیم معرکه آراء اصحاب لغت و تفسیر و قرآن‌پژوهان بوده، تا جایی که مترجمان قرآن کریم نیز متأثر از ایشان، آراء گوناگونی را برای فهم مراد خدای متعال ارائه داده‌اند که لازم است مورد بازبینی قرار گیرد. برخی از این نقاط ضعف، چنین است که یا مفهوم واژه را ابتر نقل کرده‌اند یا معنایی نادرست ارائه داده‌اند و یا اینکه، دلایل ارائه‌شده برای هر معنا صحیح نیستند.

مقاله حاضر در صدد است تا ابتدا با استناد به کتب لغت، تفسیر و بافت قرآن، مفهوم واژگان «رکون، غلظت، شدت و نبذ» را مورد تحلیل و واکاوی قرار داده و سپس با پی‌جویی معنای مستفاد در فرهنگ لغت فارسی، معنایی دقیق و جامع برای هر یک ارائه دهد. و متعاقب آن و با تکیه بر نتیجه‌ی حاصل از این پژوهش، ترجمه‌های «انصاریان، فولادوند، مکارم، مشکینی، صفوی، رضائی، معزی، مصباح‌زاده، خرمشاهی، حداد عادل و یزدی» از این واژه‌ها مورد ارزیابی قرار گیرند. علت گزینش این ترجمه‌ها، اعتبار، معاصر بودن، شهرت، برتری، استقبال زیاد مخاطب و اشتغال آن‌ها بر انواع روش‌های ترجمه، اعم از تحت‌اللفظی، آزاد و تفسیری است.

بر اساس آنچه ذکر شد، در این مقاله، به پرسش‌های زیر پاسخ داده می‌شود:

الف) لغویان و مفسران چه معنا و مفهومی را برای واژگان «رکون، غلظت، شدت و نبذ» ذکر کرده‌اند و چه نقدهایی به آن‌ها وارد است؟
ب) معادل صحیح برای هریک از این واژگان چیست؟
ج) عملکرد ترجمه‌های فارسی معاصر در این خصوص چگونه ارزیابی می‌شود؟

۱-۱- پیشینه پژوهش

در خصوص پیشینه تحقیق بایستی این نکته را توجه کرد که گرچه اثری مستقل درباره مفهوم‌یابی این واژگان با تمرکز بر ترجمه‌های فارسی معاصر قرآن وجود ندارد؛ لکن برخی از مقالات واژگانی وجود دارند که نسبتاً مرتبط و در خصوص مباحث لغوی و ترجمه هستند؛ از جمله این موارد می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

الف) بررسی مفهوم مقاومت با رویکرد اجتماعی در آیات قرآن از اصغر زاهدی تیر و محمدهادی امین‌ناجی در مجله مطالعات تفسیری در سال ۱۳۹۸ شمسی، شماره ۳۸ و صص ۲۳۶-۲۲۱. این مقاله ناظر بر مفهوم‌یابی خود واژه مقاومت است که مفاهیم مورد بررسی در پژوهش حاضر، از گونه‌های آن محسوب می‌شود و طبیعتاً از این جهت با یکدیگر تفاوت دارند. باین‌همه، نظریه مقاله یادشده در خصوص معنای مقاومت ناظر بر اعتقاد و اقدامی پایدار، ثابت و مستمر در چارچوب مبانی اسلام، جهت پیاده‌سازی اهداف و مقاصد عالی الهی و انسانی است (زاهدی تیر، ۱۳۹۸: ۲۲۶) که با معنای پژوهش حاضر از آن نیز متفاوت است.

ب) معناشناسی واژه «جهاد» در قرآن کریم از بیژن کریمی میرعزیزی، عسگر بابازاده، شبنم بهرامی و زهرا قاسم‌پور در مجله سراج منیر در ۱۳۹۵ شمسی، شماره ۲۳ و صص ۱۵۰-۱۲۹. در این مقاله نیز بحث ناظر بر جهاد به‌عنوان یکی از ابعاد مقاومت است که با کمی غمض عین می‌توان گفت که مفاهیم مورد بررسی در این پژوهش از لوازم زندگی مجاهدانه محسوب می‌شود و درنهایت با رعایت آن‌ها، این زندگی محقق خواهد شد.

۲- معنای مقاومت

واژه مقاومت بر وزن «مفاعله» و از ریشه «قَوَم» است که این ماده در نزد واژه‌پژوهان به صورت «برخاستن یا بپا خاستن» معنا شده (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۲۳۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵: ۴۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۹۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۴۹۶؛ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۵۲۰؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۱۴۸؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۳۴۱) و با توجه به اینکه باب «مفاعله» با چهار معنای مشهور «هم‌معنایی با ثلاثی مجرد»، «هم‌معنایی با باب افعال»، «مشارکت» و «مبالغه» در نزد ادیبان مورد توجه واقع شده است، طبعاً برای دستیابی به مفهوم دقیق مقاومت، بایستی «قوم: بپاخاستن» را در این چهار معنا بررسی نمود. در این صورت، مفهوم مقاومت با تمرکز بر معنای نخست، «بپا خاستن»، با توجه به معنای دوم، «بپا داشتن»، با عنایت به معنای سوم، «پایداری» و با دقت در معنای چهارم، «پایداری روزافزون» خواهد بود. در این میان، پذیرش معنای مجرد (بپا خاستن) برای ثلاثی مزید، نافی قاعده «زیاده المبانی تدل علی زیاده المعانی» بوده و می‌توان گفت که مطلق ایستادن، معنای پایداری را نمی‌رساند. از طرف دیگر، با بررسی‌های صورت گرفته، معنای باب افعال را کسی برای واژه‌ی مقاومت ذکر نکرده است و لذا نمی‌توان آن را به‌عنوان معنای واقعی این واژه لحاظ نمود.

بنابر آنچه ذکر گردید، دو سطح کلی برای مفهوم مقاومت متصور است:

الف) بُعد ایجابی که ناظر بر بپاخاستن فرد یا جامعه برای رسیدن به هدفی ویژه بوده و «اراده» و «پیشروی مستمر» در آن نقش پررنگ و محوری را ایفا می‌نماید.

ب) بُعد سلبی که به پایداری فرد یا جامعه در برابر موانع رسیدن به هدف اشاره داشته و «مبارزه‌ی پیوسته» در آن جلوه‌ی بیشتری دارد. حفظ این توازن در مقاومت، فرد و جامعه را در مسیر واقعی، عقلانی و هدفمند زندگی نگه‌داشته و با جلوگیری از انحراف، حیات حقیقی، اعتدالی و باثبات را برای وی ایجاد می‌کند (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۴: ۱۲۵؛ طریحی، ۱۳۶۷، ج ۶: ۱۴۱).

بر اساس آنچه ذکر شد، برخی با تأکید بر همین ابعاد ایجابی و سلبی و انتقاد از تأکید یک‌طرفه محققان بر «بازیگر هدف یا مورد تهاجم» در مفهوم‌یابی مقاومت، محوریت معنای اصطلاحی آن را ناظر بر «انصراف» دیده و بر آنند که مقاومت به مجموعه سیاست‌هایی گفته می‌شود که با تقویت بازیگر هدف (ایجابی) و افزایش هزینه‌ی اقدام مخربانه یا استمرار آن از طریق ایجاد شرایط نامناسب محیطی (ایجابی)، بازیگر مهاجم مهار (ایجابی) و اثر اقدامات وی کاهش یا زائل (سلبی) شده و عملاً وی را از هرگونه تحرکی منصرف نماید (افتخاری، ۱۳۹۹: ۸۱ و ۹۵-۹۴). در تأیید این برداشت (انصراف دشمن از مبارزه با مقاومت‌گران)، می‌توان به معنای مشارکتِ باب مفاعله استناد ورزید؛ مشارکتی که اشاره به اقدام متقابل و پیوسته دو طرف درگیری علیه یکدیگر ندارد؛ بلکه بر اساس ساختار باب مفاعله، مقاومت‌گران به‌طور پیوسته مبارزه خود علیه دشمنان را ادامه داده و با تهدیدزدایی، دشمن را از ادامه فعالیت مخربانه‌ی خود باز می‌دارند (طباطبائی، ۱۳۸۵: ۱۸۳).

بر اساس آنچه ذکر گردید، چند عنصر در معنایابی مقاومت تأثیر دارند که عبارتند از: بازیگر هدف، بازیگر مهاجم، توانمندسازی، شرایط محیطی، تأکید روی هدف، حفظ جهت‌گیری.

بنابراین مقاومت به معنای این است که انسان با انتخاب یک جهان‌بینی صحیح، پیش‌روندگی و جهت‌گیری در آن را به‌طور پیوسته حفظ و دنبال کرده و با توانمندسازی عناصر قدرت‌ساز و ایجاد هزینه برای اقدامات بازیگر مهاجم، به نحوی رفتار نماید که او را از ادامه فعالیت منصرف نموده و در نتیجه وی نتواند بازیگر هدف را در راستای دستیابی به اهداف ترسیمی منحرف، منصرف و یا متوقف نماید.

۳- مفهوم «لا ترکنوا الی» در آیه ﴿وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ (هود/ ۱۱۳)

«ترکنوا» از «رکن» با مصدر «رکون» بوده که این ریشه چهار بار در سه سوره و چهار آیه به کار رفته است. بررسی آراء لغویان در خصوص این واژه حاکی از آن است که برخی معنای

آن را به صورت «مال إليها و اطمأن : اعتماد و گرایش به کسی» ذکر کرده (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۳۵۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۱۸۵) و برخی دیگر، همین معنا را با تعبیراتی دیگر، به صورت «المیل مع السكون الیه : گرایش همراه با آرامش خاطر نسبت به کسی» بیان داشته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۶۵؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۲: ۲۶۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۲۲۳).

در این میان، فیومی علت اعتماد همراه با گرایش را «تعَب: درماندگی» دانسته است (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۳۷). به عبارتی گویاتر، انسان بخاطر اینکه در اداره امور زندگی خود با مشکلاتی روبرو می‌شود، به دیگری اعتماد می‌کند و با گرایش بدو، از وی برای برطرف‌سازی مشکلات پیش رو استمداد می‌طلبد. بر این اساس خدای متعال مؤمنان را طبق آیه «و لا تُؤکثوا إلى الذین ظلموا»، مکلف کرده تا نسبت به کفار از جهات مختلفی نظیر گفتار، کردار و... بی‌اعتمادی کامل داشته باشند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۲۵۶). بر این اساس و با تمرکز بر آیه «و لا تُؤکثوا إلى الذین ظلموا» مؤمنان نباید نسبت به کفار از جهت «اصل دین (بیان امور موافق با کفار و اظهار نکردن امور مخالف با آنها)» یا «حیات دینی (مداخله کفار در امور اجتماعی یا تفویض ولایت امور اجتماعی مؤمنان به کفار)» اعتماد همراه با گرایش داشته باشند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۱: ۵۰).

با این‌همه، مفسران درباره معنای این واژه، به سه صورت عمل کرده‌اند:

الف) برخی معنای آن را منحصر در «اعتماد کردن» دانسته‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۹: ۱۰۸؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۴: ۲۷۴؛ قطب، ۱۴۲۵، ج ۴: ۱۹۳۲؛ قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۶: ۱۳۴؛ مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۵: ۱۴۱).

ب) برخی دیگر، تنها به معنای «گرایش‌یابی» اشاره داشته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۳۰۶؛ زمخشری، ۱۴۱۷، ج ۲: ۴۳۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۱۵۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶: ۳۴۷؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۱: ۳۴۱).

ج) برخی دیگر در روشی جمع‌گرایانه، معنای رکون را همسو با لغویان به صورت «گرایش همراه با اعتماد» بیان کرده‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۶: ۷۸؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۸: ۴۰۷).

طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۵۰؛ مکارم، ۱۳۷۱، ج ۹: ۲۶۰؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۲: ۱۳۸؛ صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱۴: ۴۱۳).

بر اساس آنچه که ذکر گردید، سه معنای «اعتماد کردن»، «گرایش‌یابی» و «اعتماد همراه با گرایش» از مجموع آراء لغویان و مفسران برای «رکون» مستفاد می‌شود؛ لکن بایستی توجه داشت که معنای این واژه، «اعتماد همراه با گرایش» است؛ چراکه:

اولاً همان‌طور که ذکر شد، کهن‌ترین کتب لغوی، همین معنا را تأیید کرده‌اند؛

ثانیاً برابر معادل «اعتماد‌کردن» و «گرایش‌یابی» در زبان عربی، دو کلمه «طمین» و «میل» است که به ترتیب در آیه ﴿لِيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي﴾ (بقره/ ۲۶۰) و ﴿فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ﴾ (نساء/ ۱۲۹) به‌کار رفته‌اند.

ثالثاً «رکون» در حالت مستقل خود، به معنای «اعتماد» است که لغویان در حالت عام به آن اشاره داشته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۳۵۴؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ۴۳۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۱۸۵؛ راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۶۵؛ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۳۷؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۲۵۷)؛ لکن بخاطر همراهی آن با حرف‌اضافه‌ی «الی»، معنای «گرایش‌یابی» هم در آن تضمین شده است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۱: ۵۰؛ صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱۴: ۴۱۳). با این بیان، طبعاً معنای «گرایش‌یابی» مطلق، صحیح نخواهد بود.

در هر حال، آنچه منطقی‌تر به نظر می‌رسد، همان معنای «اعتماد همراه با گرایش» است که این معنا نیز از فصاحت کافی برای درج به‌عنوان معادل برای کاربردهای قرآنی رکون برخوردار نیست. لهذا ضروری است معادلی مناسب «اعتماد همراه با گرایش» در زبان فارسی در نظر گرفته شود. با توجه به اینکه ما با یک ترکیب روبرویم، طبیعتاً در لغت‌نامه‌های زبان فارسی نمی‌توان هم‌مفهوم جمعی هر دو را پیدا کرد؛ لکن برخی با تأکید بر معنای «میل قلبی و تکیه روحی» برای رکون، بر آنند که به نظر می‌رسد معادل فارسی امروزی این معنا، «دل‌سپردن» است (خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۰۶/۱۴؛ ۱۳۹۹/۰۲/۰۶).

پی‌جویی مفهوم «دل‌سپردن» در فرهنگ لغات فارسی، نشانگر این است که این واژه به

معنای «عاشق شدن» و «گرم الفت گردیدن» آمده (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۷: ۱۱۰۲۵) که در ماهیت هر دو، مفاهیم اعتماد و گرایش یابی مشهود است؛ چراکه وقتی کسی عاشق دیگری شود، طبیعتاً بدو اعتماد هم دارد و اگر کسی با دیگر انس و الفت شدید داشته باشد، قاعدتاً بدو گرایش هم پیدا می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد مناسب‌ترین معنا برای واژه «رکون»، مفهوم «دل سپردن» است.

۳-۱- ارزیابی ترجمه‌ها

حاصل بررسی ترجمه‌های فارسی معاصر برای معنای واژه «ترکنا» در آیه ﴿وَلَا تَزْكُوا إِلٰهِي الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ﴾ به شرح ذیل است:

➤ **انصاریان:** و به ستمکاران میل [قلبی و عملی] نداشته باشید! که آتش [دوزخ] به شما خواهد رسید.

➤ **فولادوند:** و به کسانی که ستم کرده‌اند متمایل مشوید ...

➤ **مکارم:** و بر ظالمان تکیه ننمایید ...

➤ **مشکینی:** و به کسانی که ستم کرده‌اند دل نبندید و میل و تکیه نکنید ...

➤ **صفوی:** و به کسانی که ستم کرده‌اند (دین خدا را نپذیرفته‌اند) اعتماد نکنید ...

➤ **رضائی:** و به سوی کسانی که ستم کردند، متمایل نشوید ...

➤ **معزی:** و نگرید به سوی آنان که ستم کردند ...

➤ **مصباح‌زاده:** و میل نکنید به سوی آنان که ظلم کردند ...

➤ **خرشاهی:** و به ستم‌پیشگان [مشرک] گرایش نیابید ...

➤ **یزدی:** و هرگز به ستمگریان نگرایید و بر آنان اعتماد نکنید ...

➤ **حداد عادل:** و به جانب ستمکاران متمایل نشوید ...

در بررسی ترجمه‌های فوق، هفت معنای «اعتماد کردن»، «تکیه کردن»، «پشت‌گرمی»، «متمایل شدن»، «گرایش یابی»، «اعتماد همراه با گرایش» و «دل‌دهی (تکیه همراه با میل)»

برای «رکون» ذکر شده که در ارزیابی آن‌ها می‌توان گفت که معادل‌های «اعتماد کردن» و «تکیه کردن» با یکدیگر و معانی «متماثل شدن» و «گرایش‌یابی» نیز با یکدیگر، هم مفهوم هستند؛ لکن با توجه به تحلیل سابق، این موارد اشاره به بخشی از معنای رکون دارند و طبعاً معنایی ناقص محسوب می‌شوند. از این حیث، انصاریان، فولادوند، مکارم، صفوی، رضائی، معزی، مصباح‌زاده، حدادعادل و خرمشاهی در انتقال معنای رکون ناموفق عمل کرده‌اند. در این میان، یزدی با معادل «اعتماد همراه با گرایش»، به‌طور دقیق معنای رکون را به زبان فارسی منتقل کرده‌اند؛ لکن همانطور که ذکر شد، می‌توان این دو معنا را در معادل مختصرتر و شیواتری بنام «دل‌سپردن» جمع نمود؛ مانند مشکینی که با اظهار معنای «دل‌دهی (اعتماد همراه با میل)»، چنین عمل نموده و لذا بهترین عملکرد را در بین این ترجمه‌ها داشته است. بنابر آنچه ذکر گردید، معادل و ترجمه پیشنهادی از ترکیب «لا ترکنوا الی» در آیه ﴿وَلَا تَزُكُّوا إِلَی الدِّینِ ظَلَمُوا فَمَسَّكُمُ النَّارُ﴾ به قرار زیر است:

و به کسانی که ستم کرده‌اند، دل نسپارید؛ چراکه آتش [دوزخ] به شما می‌رسد.

۴- مفهوم «أَبْدَ الی» در آیه ﴿فَأَبْدُ إِلَیْهِمْ عَلَی سَوَاءٍ﴾ (انفال / ۵۸)

برخی از لغویان مراد از «أَبْدَ» را «طرح: انداختن» ذکر کرده (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸: ۱۹۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۳: ۵۱۱؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۸۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۵: ۳۹۹)، برخی دیگر منظور از آن را «القاء» بیان داشته (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۵۹۰؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۲: ۲۳) و برخی دیگر، هر دو معنا را اعلان داشته (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۵: ۳۸۰؛ راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۸۸) و در تعلیل آن به کم‌ارزشی (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۸۸) یا بی‌نیازی نسبت بدان (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۲: ۲۳) اشاره داشته‌اند. گفتنی است که طریحی مفهوم «طرح» را از سنخ اصل معنایی دانسته و «نقض کردن» را به‌عنوان معنای «أَبْدَ» برگزیده (۱۳۷۵، ج ۳: ۱۸۸) و به‌جز مصطفوی که با ردّ معانی «طرح، استهانه، اعتزال و نقض» برای القاء، مفهوم «قرار دادن چیزی در مقابل چیز دیگری با ایجاد رابطه میان آن‌ها» را بیان داشته (۱۳۶۸، ج ۱۲: ۲۴)،

ابن فارس، راغب و فیومی مراد از «القاء» را همان افکندن ذکر کرده است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵: ۳۸۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۸۸؛ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۵۹۰).

در این میان، باید دقت داشت که به قرینه «عهد» در دو آیه قبل تر مبنی بر ﴿ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ﴾ (انفال/ ۵۶)، مفعول محذوفی «نبذ» در آیهی ﴿فَأَنبِذُوا إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ﴾ عهد است و لغویان نیز در مفهوم یابی «نبذ»، آن را در ترکیب با «عهد» نیز معنا کرده‌اند و لهذا بایستی بررسی بدان نیز توجه شود. راغب در بیان معنای آیه ﴿فَأَنبِذُوا إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ﴾ به «ألق إليهم السلم: افکندن صلح» تصریح کرده (۱۴۱۲: ۷۸۸) و فیومی با تأکید بر اینکه، «نَبَذْتُ الْعَهْدَ إِلَيْهِمْ» به معنای «نقض» آن است (۱۴۱۴، ج ۳: ۵۱۲)، مانند ابن منظور و زبیدی در آیه مورد نظر بر آن است که بایستی «اعلام نقض عهد» و «اصل نقض عهد و شروع جنگ» در شرایط برابری باشند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳: ۵۱۲؛ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۵۱۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۵: ۴۰۰)؛ یعنی اگر طرف مقابل نقض عهد نمود، این طرف هم نقض نماید. در همین چارچوب، مصطفوی نیز بر آن است که «نبذ العهد» به معنای این است که در برابر رفتار طرف مقابل، به صورت معتدلانه همان فعل انجام شود و انصراف از آن تعهد صورت پذیرد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۲: ۲۵).

به موازات همین اختلاف نظرات، مفسران نیز در این خصوص آراء متفاوتی ذکر کرده‌اند. برخی تصریح دارند که این عبارت به «اعلام شکسته شدن پیمان» و به دنبال آن، «شروع جنگ» اشاره دارد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۰: ۱۹؛ طوسی، بی تا، ج ۵: ۱۴۵؛ رضا، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۵۱). برخلاف این نظر، طبری بر آن است که مراد از این عبارت «افکندن عهد و اعلام نقض آن» بوده (طبری، ۱۳۷۲، ج ۴: ۸۵۰) و برخی دیگر نیز با وی هم نظر هستند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۲۳۱؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۴۹۷؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۹: ۱۱۳؛ مکارم، ۱۳۷۲، ج ۷: ۲۱۸). در این میان، ابن عاشور و فضل الله نیز تنها معنای طرح و القاء را برای آن ذکر کرده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۹: ۱۴۲؛ فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۲: ۱۳۷).

بر اساس آنچه ذکر شد، چهار معنای «اعلام شکسته شدن پیمان»، «افکندن پیمان»، «افکندن همراه با اعلام» و «نقض عهد» در آراء لغویان و مفسران مشاهده می‌شود. از این

میان، به نظر می‌رسد که مراد آیه از نبذ عهد، نقض آن نیست؛ چراکه بحث در اینجا به قرینه‌ی ﴿عَلَىٰ سَوَاءٍ﴾ ناظر بر همسانی واکنش‌هاست و بخاطر اینکه طرف مقابل هنوز پیمان را در عمل نقض نکرده و تنها خوف بر نقض عهد وی می‌رود، طبیعتاً مراد از نبذ عهد، نقض پیمان از سوی مسلمانان نیست. آنچه این بیان را تأیید می‌کند، چند نکته است:

الف) لازمه نقض عهد، ماندن در پیمان و عمل نکردن بدان در برابر انجام تعهدات طرف مقابل است که خلاف آیاتی نظیر ﴿فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ﴾ (برائت / ۷) است.

ب) نقض معاهده در دو آیه قبل ذکر شده که در آن طرف مقابل پیمان را به صورت عملی نقض کرده و مسلمانان نیز بایستی در برابر آن، نقض عهد کنند.

ج) واژه «نقض» چندین بار در قرآن به کار رفته و اگر مراد از «نبذ» همین نقض می‌بود، طبیعتاً باید از «نقض الیهم» استفاده می‌شد.

از طرف دیگر، به طور قطع می‌توان گفت که معنای «نبذ»، «پرتاب نمودن» چیزی باهدف کم‌ارزش نشان دادن آن است؛ مهم‌ترین دلیل بر آن، تصریحات محققان است که سیاق آیاتی نظیر ﴿أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ﴾ نیز به روشنی بر آن دلالت دارد. باین‌همه، باید دقت نمود که وقتی «نبذ» به همراه «الی» ذکر گردد، معنا و هدفی افزون بر «افکندن» را بازتاب می‌دهد. به عبارتی گویاتر، زمانی که گوینده اراده «بازگرداندن» چیزی مثل پیمان را با هدف لغو آن را دارد، از «نبذ» به همراه «الی» استفاده می‌کند و اصطلاحاً «بازگرداندن» را در معنای اصلی تضمین می‌دهد (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۹: ۱۴۲). در اینجا نیز خدای متعال در کنار «پرتاب کردن» پیمان، اراده «بازگرداندن» آن به سمت دشمن را نیز دارد و لهذا از تعبیر ﴿فَأَنبِذُوا إِلَيْهِمْ﴾ بهره گرفته است. بنابراین معنای حقیقی این ترکیب، «پرتاب همراه با بازگرداندن» است که مفهوم روشن این بازگرداندن، «اعلام لغو» پیمان است.

در این میان، ممکن است گفته شود که جنس برخورد مؤمنان با طرف مقابل یکی نیست؛ یک طرف طوری رفتار نموده که احتمال خیانت وی زیاد است و طرف دیگر، لغو پیمان را اراده کرده است. در پاسخ می‌توان به یک نکته مغفول در نزد مفسران اشاره داشت. ظهور

آیه ﴿وَ إِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ﴾ دلالت دارد که یا طرفین معاهده هنوز به تعهدات خود عمل نکرده‌اند و یا اینکه تعهد محقق شده از سوی مسلمانان بیشتر از طرف مقابل است که اگر خلاف این باشد، اساساً خوف از نقض عهد بی معنا خواهد بود. بنابراین اگر لغو پیمانی هم اعلام شود، مؤمنان با طرف مقابل ﴿عَلَى سَوَاءٍ﴾ یا همسان خواهند بود؛ به عبارتی دیگر، طرف مقابل طوری رفتار کرده که احتمال خیانت او می‌رود و مؤمنان هم با توجه به ضرورت انتفاع از مفاد پیمان‌نامه و جلوگیری از ضرر بیشتر، از تنها راه پیش‌رو که اعلام لغو پیمان (و نه نقض آن) است، استفاده می‌کند. در همین راستا می‌بینیم که مصطفوی نیز در بیان معنای «نبذ» به قرار دادن چیزی [مثلاً لغو پیمان] در برابر چیز دیگر [مثلاً خیانت] اشاره می‌کند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۲: ۲۴). بنابر آنچه که ذکر گردید، مراد از ﴿فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ﴾ «اعلام لغو پیمان با افکندن آن» به طرف مقابل است.

۴-۱- ارزیابی ترجمه‌ها

مترجمان در ترجمه واژه «انبذ الی» در آیه ﴿وَ إِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ به صورت زیر عمل کرده‌اند:

➤ انصاریان: و اگر از پیمان شکنی مردمی [که با آنان هم پیمان هستی] بیم داری، از راهی درست و عادلانه به آنان خبر ده که پیمانشان لغو شده است؛ زیرا خداوند خائنان را دوست ندارد.

➤ فولادوند: ... [پیمانشان را] به سویشان بینداز [تا طرفین] به طور یکسان [بدانند که پیمان گسسته است]

➤ مکارم: ... به طور عادلانه به آن‌ها اعلام کن که پیمانشان لغو شده است ...

➤ مشکینی: ... پس تو نیز (نقض پیمان خود را) بر مبنای تساوی و عدالت به سوی آن‌ها بیفکن (و بدون اعلام، پیمان خود مشکن) ...

➤ صفوی: ... پیمانشان را به سویشان بیفکن و لغو آن را به ایشان اعلام کن تا شما و

آنان در آگاهی از لغو پیمان یکسان باشید ...

- رضائی: ... پس (پیمانشان را) عادلانه به سويشان بپرداز! ...
- معزی: ... پس بیفکن به سوي ایشان برابر همانا ...
- مصباح زاده: ... پس تو نیز اعلام نقض کن ایشان را بر یکسانی
- خرمشاهی: ... تو نیز همسان عهدشان را به سويشان بپرداز ...
- حداد عادل: ... تو هم با مقابله به مثل، (پیمانشان را) به سويشان بپرداز.
- یزدی: ... پیمانشان را به سوي آنان بیفکن (و ملغی شدن پیمان را به آنان برسان) تا شما و آنان در الغای پیمان یکسان شوید.

بر اساس آنچه در بالا مشاهده می شود، مصباح زاده معادل «انبذ» را «نقض عهد» ذکر کرده که بنا بر تحلیل یادشده، نادرست ارزیابی می گردد. از طرف دیگر، برخی از مترجمان نظیر رضائی، معزی، خرمشاهی و حداد عادل، معادل «به سويشان بپرداز» را برگزیده اند که معنایی ناقص از ترکیب «انبذ الي» محسوب می گردد و لذا ترجمه آنها نیز موفقیت آمیز ارزیابی نمی گردد. از طرف دیگر، انصاریان و مکارم نیز تنها به بخش «اعلام لغو پیمان» اشاره کرده اند که طبیعتاً آنها نیز ناقص عمل کرده اند.

در این میان، باقی مترجمان (فولادوند، مشکینی، صفوی و یزدی) با انتقال معنای «نبذ» و تضمین صورت گرفته در «انبذ الي»، به «افکندن و اعلام لغو پیمان» اشاره کرده اند که معادل هایی صحیح ارزیابی می گردند. از این رو، ترجمه آنها مناسب ارزیابی می گردد. ناگفته نماند، اینکه برخی «اعلام لغو» را در داخل پرانتز و به نوعی، جزء معنای آیه ندیده اند، در انتخاب نوع ترجمه موفق عمل نکرده اند و لهذا موفق ترین مترجم، صفوی است.

در هر صورت، ترجمه پیشنهادی برای آیه ﴿وَإِنَّمَا تَخَافْنَ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذُوا إِلَيْهِمْ عَلِيًّا سِوَاءِ إِنْ أَلَّفَ الْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ﴾ به قرار زیر است:

و اگر از گروهی بیم خیانت داری، پس به طور همسان (آن)، (پیمان) را به سويشان پرتاب و لغوش را اعلام کن؛ زیرا خدا خائنان را دوست نمی دارد.

۵- مفهوم «اشداء» در آیه ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ﴾

(فتح / ۲۹)

اشداء از «شدد»، ۱۰۲ بار در ۴۸ سوره و ۹۹ آیه به همراه دیگر مشتقات در قرآن به کار رفته است. این واژه در نظر لغویان به معنای «صلابت» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج: ۶، ۲۱۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج: ۳، ۲۳۲؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج: ۵، ۳۹) یا «قوت در چیزی» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج: ۶، ۲۱۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج: ۳، ۷۹؛ فیومی، ۱۴۱۴، ج: ۲، ۳۰۷؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج: ۳، ۷۵) و یا «محکم بستن» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۷؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج: ۲، ۴۵۱) است. مصطفوی با ردّ معانی «قوت» و «صلابت»، معنای «عدم سستی» (۱۳۶۸، ج: ۱، ۸۳) و «عسکری مفهوم «قوت زیاد» را برای آن ذکر است (بی تا: ۱۰۰).

ظاهراً مفسران بخاطر روشنی واژه «شدت»، زیاد به معنای آن توجهی نداشته و همان واژه‌ی شدت را لحاظ کرده‌اند؛ لکن طبرسی معنای آن را به صورت «قوت زیاد» مورد توجه قرار داده (۱۳۷۲، ج: ۱، ۲۷۹) و ابن عاشور نیز با تأکید بر اینکه منظور از شدت در حالت عام خود، صلابت است، چنین می‌گوید که شدت درباره کفار به معنای اظهار عداوت و قساوت در هنگام قتال با آنهاست (۱۴۲۰، ج: ۲۶، ۱۷۲). در عرض این بیان، فضل‌الله برآن است که شدت، حالتی مثل قساوت و تعصب نیست؛ بلکه حالتی انسانی است که هدف از آن اظهار حقیقت است تا از طریق آن، عزت انسان محقق شود (۱۴۱۹، ج: ۱، ۲۷۹).

در تحلیل آنچه که گذشت، باید توجه داشت که قوت، کف واژه «شدت» محسوب می‌شود؛ چراکه در آیاتی نظیر ﴿وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً﴾ (فاطر / ۹) «قوت» در کنار واژه «اشد» نیز ذکر شده و پر واضح است که این دو با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند که منفک از یکدیگر ذکر شده‌اند.

درباره «صلابت» و «استحکام» نیز باید توجه داشت که گرچه در یک تحلیل این دو با یکدیگر هم‌معنا هستند (معین، ۱۳۸۱، ج: ۱، ۹۹۴)؛ لکن همچون قوت، بخشی از معنای شدت را پوشش می‌دهند؛ چراکه بنابر آیاتی نظیر ﴿وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ﴾ (حدید / ۲۵)،

یکی از ویژگی‌های آهن، شدت آن معرفی شده که طبیعتاً این شدت در حد استحکام چیزهایی نظیر زمین نیست؛ بلکه فراتر از آن‌هاست؛ لهذا به نظر می‌رسد مناسب‌ترین معنا برای شدت، «استحکام مطلق» یا «نیرومندی زیاد» است.

در تأیید معنای فوق، برخی نیز بر آن‌اند که وقتی گفته می‌شود جسمی مثل آهن، از استحکام بالا و شدیدی برخوردار است، طبیعتاً این بدان معنا است که این جسم آن‌قدر سخت است که نه تنها در طول زمان دچار خوردگی، زنگ‌زدگی و پوسیدگی نمی‌شود؛ بلکه در صورت اصطحکاک با جسمی دیگر، بجای اثرپذیری، در آن اثر می‌گذارد (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۰۸/۱۱؛ ۱۳۸۸/۰۵/۲۶؛ ۱۳۹۱/۰۵/۱۶؛ ۱۳۹۲/۱۰/۲۹؛ ۱۳۹۳/۱۰/۱۹). در آیه مورد بحث نیز وقتی گفته شده که رسول الله (ص) و پیروان وی در برابر کفار شدید و سرسخت‌اند، این بدان معناست که آن‌ها با استواری و ایستادگی در برابر کفار (اعم از اینکه در میدان جنگ باشد یا غیر آن)، مانند سدی محکم و پولادین هستند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲: ۱۱۳) که اثرگذاری و دوام کفر را از آن‌ها می‌گیرند. بنابراین به نظر می‌رسد که اشداء دلالت بر دو معنای سلبی و ایجابی می‌کند؛ سلبی از آن جهت که از نفوذ دشمن برای اثرگذاری فرهنگی، نظامی و... به درون خود را نمی‌دهند و ایجابی از آن جهت که استمرار جهان‌بینی آن‌ها را متوقف می‌کنند. آنچه این معنا را تأیید می‌نماید، تقابلی است که این واژه با «رحماء» در آیه مورد بحث دارد.

بر طبق آیه، رسول الله (ص) و پیروان وی بایستی نسبت به مؤمنان نیز رحمت داشته باشند و این بدان معنا است که مؤمنان بایستی با انعطاف‌پذیری (دل دادن و دل گرفتن)، همدیگر را جذب کنند تا سیره و امتی واحد تشکیل دهند (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۷: ۱۰۲؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۲۱: ۱۲۸). بنابراین به نظر می‌رسد مراد از اشداء و استحکام زیاد، «نفوذناپذیری و اثرگذاری» است که در ترجمه آیه مورد بحث نیز می‌توان از آن بهره برد؛ چراکه هم از فصاحت خوبی برخوردارند و هم خواننده بهتر می‌تواند معنای آیه را درک کند.

۵-۱- ارزیابی ترجمه‌ها

مترجمان در ترجمه واژه «اشداء» در آیه ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ به صورت زیر عمل کرده‌اند:

- **انصاریان:** محمد [ص] فرستاده خداست، و کسانی که با اویند بر کافران سرسخت [و سازش ناپذیر]، و در بین خودشان [با یکدیگر] مهربان‌اند،
- **فولادوند:** ... بر کافران، سختگیر [و] با همدیگر مهربان‌اند.
- **مکارم:** ... در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربان‌اند.
- **مشکینی:** ... در برابر کفار نیرومند و سرسخت و در میان خودشان مهربان‌اند.
- **صفوی:** ... در برابر کافران سرسخت و در میان خود مهربان‌اند.
- **رضائی:** ... بر کافران سخت‌گیر (و) در میان خود مهرورزند.
- **معزی:** ... سخت‌گیران بر کفار مهربان‌اند به خویشان بینیشان.
- **مصباح‌زاده:** ... سخت‌اند بر کافران مهرورزند میان خودشان.
- **خرمشاهی:** ... بر کافران سختگیر و با خودشان مهربان‌اند.
- **حدادعادل:** ... با کافران سرسخت‌اند و با یکدیگر، مهربان.
- **یزدی:** ... بر کافران سخت‌گیرند اما در میان خودشان نرم و مهربان‌اند.

همانطور که روشن است، هیچ‌کدام از مترجمان به معنا و ترجمه ارائه‌شده در بالا تصریح نکرده‌اند؛ لکن این بدان معنا نیست که ترجمه‌های آن‌ها نادرست است. به عبارتی دیگر، بایستی معانی ذکر شده از سوی آن‌ها را در فرهنگ لغات فارسی مورد تدقیق قرار داد تا مشخص گردد مترجمان معنای «استحکام زیاد» یا «نفوذناپذیری و اثرگذاری» را با عباراتی دیگر لحاظ کرده‌اند یا خیر.

مکارم در یکی از معادل‌هایی که برای این واژه ذکر کرده است، به مفهوم «شدید» اشاره کرده که در ارزیابی آن بایستی توجه داشت که اصولاً در ترجمه واژگان باید آن‌ها را به طور صحیح و دقیق به زبان مقصد برگردانیم؛ نه اینکه همان واژه یا مشتقات آن را که در

نزد مخاطبان زبان مقصد دارای ابهام است، لحاظ کنیم. این رویه، نه تنها سبب اقناع و فهم مخاطب نمی‌شود؛ بلکه مفهوم واقعی آیه را در نزد وی روشن نشان نمی‌دهد (روحی‌برندقی، ۱۳۹۴: ۱۳۹). درباره ترجمه مشکینی مبنی بر «نیرومندی» نیز تذکر این نکته مهم است که در برخی از فرهنگ لغات فارسی، این واژه به، «قوت» معنا شده (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۵: ۲۲۹۴) که گرچه همان معنای استحکام را بازتاب می‌دهد؛ لکن تمام معنای اشداء را منتقل نمی‌کند. با توجه به اینکه دو مترجم یادشده، معانی «نیرومندی و شدت» را در کنار «سرسختی» ذکر کرده‌اند، طبیعتاً پس از بررسی سرسختی باید به ارزیابی عملکرد این دو مترجم اهتمام ورزید.

در فرهنگ لغات فارسی، معنای «سختی» به صورت «محکم، استوار و ضد سستی» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۹: ۱۳۵۰۵؛ معین، ۱۳۸۱، ج ۱: ۸۳۶)، ذکر شده که با توجه به تحلیل‌های سابق، تنها بخشی از معنای واقعی «اشداء» را منتقل می‌کنند. با وجود این، در زمان حاضر معنای مشهور «سختی»، «دشواری» است که نادرستی آن برای معنای آیه، مشهود است (عمید، ۱۳۸۹: ۶۳۷). در خصوص معنای «سخت‌گیری» نیز قابل توجه است که معنای آن در فرهنگ لغات فارسی به صورت «حریص و دقیق» آمده (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۹: ۱۳۵۰۴؛ معین، ۱۳۸۱، ج ۱: ۸۳۷) و در بهترین حالت، می‌توان آن را به صورت «دشواری» مفهوم‌یابی نمود که در هر صورت، با توجه به سیاق کلی آیه، صحت آن با تردید روبرو می‌شود. بر اساس آنچه ذکر شد، به نظر می‌رسد که مصباح‌زاده، فولادوند، رضائی، معزی، خرمشاهی و یزدی در ترجمه این واژه موفق عمل نکرده‌اند.

در این میان، معنای مشهور کلمه «سرسختی» در زبان فارسی، «پُرتاقتی و پرتوانی» است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۹: ۱۳۵۸۹؛ معین، ۱۳۸۱، ج ۱: ۸۴۹) که اشتراک معنایی بالایی با «استحکام زیاد» دارد و لذا به نظر می‌رسد که مشکینی، مکارم، صفوی و حدادعادل موفق عمل کرده‌اند؛ لکن این معادل نیز برای ترجمه آیه، از فصاحت کافی برخوردار نیست و مخاطب هم قادر نیست مفهوم روشنی از آیه دریافت نماید. لهذا می‌بینیم که انصاریان در کنار معنای

سرسختی، از معادل «سازش ناپذیری» نیز استفاده نموده است. بنابراین بنابر تحلیل سابق، به نظر می‌رسد مناسب‌ترین ترجمه پیشنهادی برای «اشداء» در آیه ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ چنین است:

محمد (ص) پیامبر خداست؛ و کسانی که با اویند، در برابر کافران، نفوذناپذیر و اثرگذارند [و] با همدیگر مهربان‌اند.

۶- مفهوم «غلظت» در آیه ﴿وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾ (برائت / ۱۲۳)

برای پی‌بردن به معنای حقیقی کلمه غلظت در آیه موردنظر، مهم‌ترین بحث این است که بدانیم فقره ﴿وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾ مرتبط با قسمت قبل از خود است یا خیر؟ اگر آن را در ادامه مبارزات نظامی ببینیم، مسلماً معنایی خاص از آن مستنبط خواهد شد و اگر آن را مرتبط به مسأله دیگری ببینیم، خروجی معنا چیز دیگری خواهد بود.

برخی از مفسران با توجه به بخش ابتدایی آیه مبنی بر ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ﴾ فقره ﴿وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾ را مرتبط با بحث قتال با یکی از سه تفسیر «شدت یا خشونت در مجازت، جنگ و اسیرگیری» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۲۴) یا «ایستادگی و پابرجایی در هنگام قتال یا نمایش این آمادگی» (قطب، ۱۴۲۵، ج ۳: ۱۷۴۰؛ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۸: ۱۹۸؛ جوادی‌آملی، ۱۳۹۴، ج ۳۵: ۵۳۹-۵۳۸) و یا هر دو معنا کرده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶: ۴۷؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۰: ۲۳۱؛ رضا، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۸۱). برخی دیگر دامنه آن را صرفاً در بخش ارتباطاتی نظیر سخن گفتن، مناظره، مکاتبه و... ذکر نموده، (ابن‌سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲: ۲۰۴؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۴: ۳۷۴) و بعضی اقامه دلیل، خرید و فروش، هم‌نشینی و هم‌سفره‌ای را به دو دسته قبلی اضافه نموده‌اند (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶: ۱۷۴). در این میان، برخی نیز هیچ محدوده‌ای برای آن در نظر نگرفته و مطلقاً گفته‌اند که مسلمانان بایستی در برابر کفار شدید و سرسخت باشند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۱: ۵۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۱۲۷؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۹: ۴۰۴؛ صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱۳: ۳۴۷؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۱: ۲۴۶) که اساساً معلوم نیست

این مطلب را مفید به قسمت قبلی با تفسیر قاطعیت در قتال کرده‌اند یا هر نوع رابطه دیگر و یا در تمام ابعاد زندگی.

واقع امر این است که این آیه مترصد بیان راهکاری بزرگ برای جهانی کردن اسلام است؛ چراکه به مؤمنان دستوری می‌دهد با جهاد ابتدایی، به‌طور پیوسته، کفار معاند هم‌مرز را در خود هضم کرده و از هر طرف دنیا، اسلام را گسترش دهید (قطب، ۱۴۲۵، ج ۳: ۱۷۳۸-۱۷۳۷؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۹: ۴۰۴). روشن است که در این صورت، مؤمنان نه‌تنها بایستی در هنگام جهاد ابتدایی متوقف و سست نشوند؛ بلکه با نهایت قدرت و صلابت در میدان رزم وارد شده و در مسیر دستیابی به هدف خود حرکت کنند؛ در غیر این صورت، جهاد ابتدایی بی‌معنی خواهد شد. با این‌همه، نمی‌توان از عطف ﴿وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾ به ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ﴾ که هر دو فعل آن‌ها نیز امر است، گذشت که در این صورت، تفسیر آن به خشونت، سنگدلی و قساوت قلب نادرست خواهد بود؛ چراکه این امر با اصول اسلامی ناسازگار بوده و معارف اسلامی آن را مذمت کرده است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۹: ۴۰۴).

از طرف دیگر و در کنار آراء برخی از مفسران سابق که این فقره را به مباحث غیرنظامی معنا کرده‌اند، بعضی بر آنند که عبارت ﴿وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾ باید مربوط به امر دیگری در همان راستای جهانی کردن اسلام باشد که تدقیق در سیاق آیات، نشانگر این است که این بخش از آیه، از خطر نفوذ فرهنگی در جامعه ایمانی سخن می‌گوید؛ امری که حتی هدف موردنظر در قتال را هم تهدید می‌کند. توضیح آنکه طبیعت هم‌جواری جغرافیایی، تبادل فرهنگی در آداب، عادات و سنت‌های اجتماعی است که در این میان، ملت‌های قوی‌تر همواره خواهان تأثیرگذاری و تحمیل فکر و فرهنگ خود بر ملل ضعیف در جهت سلطه بر امور سیاسی و نظامی آن‌ها و هضم کردن‌شان در فرهنگ خود بوده و در مقابل، از آن‌ها هیچ تأثیر و انعطافی نپذیرند (همان: ۷۴۹). در این میان، استعمار به‌عنوان نخستین دشمن اسلام، همواره مترصد این بوده تا با پیاده‌سازی جهان‌بینی‌های مادی که از ارزش‌های معنوی و اخلاقی تهی است، جهان را از پیشوایی اسلام که آیینی فکری و دعوتی عمومی برای

انسان‌هاست، باز بدارد (صدر، ۱۳۹۳: ۳۳۶-۳۳۵). بر همین اساس، خدای متعال مؤمنان را از خطر فاصله‌گیری و انحراف از اندیشه اسلامی بر حذر داشته و به آن‌ها اعلان کرده که مراقب باشید در هنگام تک‌زدن (جهاد ابتدایی) به دشمن، پاتکی از ناحیه او در جایی که هویت‌تان به آن وابسته و در حقیقت، تمام تلاشتان برای انتشار آن است، نخورید (فریادرس، ۱۴۰۰: ۳۷). بنابراین، بزرگ‌ترین خطر و ضرر برای هر جامعه‌ای، تهاجم فرهنگی است که مؤمنان باید برای جلوگیری از این امر، در برابر کفار صلابت و انعطاف‌ناپذیری داشته باشند تا کید آن‌ها بی‌تأثیر شود (خامنه‌ای ۱۳۹۶: ۷۵۰؛ مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱: ۱۵؛ جوادی‌آملی، ۱۳۹۴، ج ۳۵: ۵۳۷-۵۳۶).

بنابر آنچه ذکر شد، به نظر می‌رسد مراد از غلظت در این آیه، اعم از سختی روانی و قلبی و ستبری و ایستادگی جسمانی و تجهیز نظامی است و لذا مسلمانان باید برای حفظ عزت و نفوذناپذیری خود، افزون بر مهمات جنگی و تسلیحات پیشرفته پیشگیرانه، نیروی فرهنگی و عقلی و علمی قدرتمندی داشته باشند؛ چراکه قوت در برابر دشمنان، منحصر به توان جسمانی و مادی نیست (جوادی‌آملی، ۱۳۹۴، ج ۳۵: ۵۳۵).

در هر صورت، در بازگشت به ارائه معنای مناسب برای غلظت، باید توجه داشت که انعطاف‌ناپذیری یاد شده، دقیقاً هم‌معنا با مفاهیمی است که غلظت را به «ضد نرمی» در گفتار و رفتار معنا کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۳۹۸؛ راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۱۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۷: ۴۹۹؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۷: ۲۵۰). بررسی در فرهنگ لغات فارسی نیز نشانگر این است که یکی از معانی متضاد واژه «نرم»، «انعطاف‌ناپذیری» است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴: ۲۲۴۲۵) افزون بر اینکه، می‌توان از بعضی تقابل‌ها با واژه نرم در اشعار فارسی نیز کمک گرفت تا بتوان به معنای «ضد نرمی» پی برد؛ از جمله موارد زیر:

گفته‌های اولیاء نرم و درشت / تن میپوشان زآنکه دینت راست پشت (فردوسی)

درشتی دل شاه و نرمی دلش / ندانی هویدا کنی حاصلش (عنصری)

بر آن کس که با سخت‌رویی بود / درشتی به از نرم‌خویی بود (نظامی)

درشتی و نرمی بهم در به است / چو رگ زن که جراح و مرهم نه است (سعدی)
این «درشتی» معنایی است که در فرهنگ لغات فارسی در کنار «ستبری»، برای معنای «غلظت» ذکر شده است (معین، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۱۲۹). بنابر مطالب فوق، گرچه به نظر می‌رسد دو معنای «انعطاف‌ناپذیری» و «درشتی» هم‌معنای هم بوده و برای واژه غلظت معنایی مناسب هستند؛ لکن باز درج هر کدام در آیه‌ی فوق با چالش‌هایی روبرو است. مثلاً از واژه «درشتی»، معانی مختلفی نظیر «خسونت، تندی و بدخلقی» نیز مستفاد می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۰۶۲۳؛ معین، ۱۳۸۱، ج ۱: ۶۶۹) که بنابر مطالب پیش‌گفته، اگر این قسمت نخست آیه بدانیم، گزینش چنین رویه‌ای در قتال با اصول اسلامی ناسازگار خواهد بود و اگر آن را مستقل و اشعار به فرهنگ بدانیم، با جمله‌ای سراسر ابهام‌دار روبرو خواهیم بود. بنابراین بهتر است معنای مناسب‌تری گزینش شود که هم‌معنای واقعی واژه غلظت را منتقل نماید و هم ابهامی نداشته باشد و هم از فصاحت کافی برخوردار باشد. با بررسی فرهنگ لغات فارسی، «صلابت» هم‌معنا با «درشتی» لحاظ شده (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۷: ۱۰۶۲۲؛ ج ۱۰: ۱۴۹۹۹) که هم از معنایی فعال برخوردار است و هم از آن معانی نامناسبی برداشت نمی‌شود. افزون بر اینکه در نظر برخی از ادبای معاصر ادب نیز همین معنای صلابت برای غلظت مورد توجه واقع است (جبل، ۲۰۱۰: ۱۶۰۲). در این میان، برای شفاف‌سازی معنای آیه، می‌توان از «انعطاف‌ناپذیری» در داخل پراکنش نیز بهره برد تا خواننده به‌روشنی بتواند مقصود آیه را بهتر دریافت نماید. بنابراین به نظر می‌رسد مناسب‌ترین معنای برای غلظت در آیه ﴿وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾، «صلابت (انعطاف‌ناپذیری)» فرهنگی و نظامی در برابر کفار» است.

۶-۱- ارزیابی ترجمه‌ها

مطالعه ترجمه‌های فارسی معاصر قرآن حاکی از این است که مترجمان عمدتاً معنای این واژه را در آیه ﴿يَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ به صورت زیر ارائه داده‌اند:

- **انصاریان:** ای مؤمنان! با کافرانی که هم جوار شما هستند بجنگید! آنان باید در شما سرسختی و صلابت احساس کنند. بدانید که خداوند با تقوای پیشگان است
- **فولادوند:** ... و آنان باید در شما خشونت بیابند ...
- **مکارم:** ... آن‌ها باید در شما شدت و خشونت (و قدرت) احساس کنند ...
- **مشکینی:** ... و حتماً باید در شما شدت و صلابت (در عمل) بیابند ...
- **صفوی:** ... و باید در شما صلابت و سرسختی بیابند ...
- **رضائی:** ... و باید (آنان) در شما سختی (و خشونت) بیابند ...
- **معزی:** ... و باید بیابند در شما درشت‌خویی ...
- **مصباح‌زاده:** ... و باید بیابند در شما سختی ...
- **خرمشاهی:** ... و باید که در شما درشتی بینند ...
- **حدادعادل:** ... آنان باید در شما درشتی و شدت عمل بینند ...
- **یزدی:** ... و باید در شما صلابت و سرسختی بیابند ...

با نگاهی کلی به معادل‌های فوق، پنج معنای «خشونت، شدت، سختی، سرسختی، درشتی و صلابت» برای معادل‌یابی غلظت مستفاد است. بنابر آنچه در تحلیل معنایی این واژه گذشت، طبیعتاً «خشونت» و «شدت» معانی مناسبی برای غلظت محسوب نمی‌شود و لذا نمی‌توان ترجمه‌های فولادوند و مکارم را موفق ارزیابی نمود. برخی نظیر مشکینی، رضائی و حدادعادل نیز در بخشی از معنایابی خود از این واژه، به یکی از دو معنای فوق اشاره داشته‌اند که طبیعتاً آن‌ها نیز به‌طور کامل موفق نبوده‌اند.

در خصوص معنای «سختی / سرسختی» نیز باید توجه داشت که گرچه این معنای برای شدت در آیه ۲۹ سوره فتح مناسب ارزیابی شدند؛ لکن به‌طور قطع نمی‌توان آن‌ها را برای واژه‌ی غلظت نادرست دانست؛ چراکه هم در آن‌ها نیرومندی وجود دارد و هم در زبان فارسی با صلابت هم‌معنا دیده شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۰: ۱۴۹۹۹). بنابراین گرچه بهتر بود که از معادل‌های دیگری استفاده می‌شد تا تمایز شدت از غلظت مشخص باشد؛ لکن

می‌توان ترجمه‌های انصاریان، صفوی، مصباح‌زاده و یزدی را نیز موفق ارزیابی نمود. در خصوص معنای «درشتی / درشت‌خویی» نیز با توجه به تحلیل‌های سابق، می‌توان ترجمه‌های معزی، خرمشاهی و حدادعادل را نیز مناسب ارزیابی کرد. در این میان و با توجه به خروجی حاصل از تحلیل معنای واژه غلظت به «صلابت»، به نظر می‌رسد که ترجمه‌های انصاریان، مشکینی، صفوی و یزدی از باقی مترجمان مناسب‌تر است.

در هر صورت، ترجمه پیشنهادی برای آیه «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَمِّينَ**» به صورت زیر است:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، (برای جهانی کردن اسلام)، با کافرانی که مجاور شما هستند، قتال کنید. و باید آنان (از حیث فرهنگی و نظامی) در شما صلابت (انعطاف‌ناپذیری) بیابند. و بدانید (در این انعطاف‌ناپذیری)، خدا با پروا پیشگان است.

۷- نتیجه‌گیری

حاصل بررسی و تحلیل «لا ترکنوا الی» در آیه ۱۱۳ سوره هود، «انبذ الی» در آیه ۵۸ سوره انفال، «اشداء» در آیه ۲۹ سوره فتح و «غلظة» در آیه ۱۲۳ سوره براءت در کنار ارزیابی ترجمه‌های «انصاریان، فولادوند، مکارم، مشکینی، صفوی، رضائی، معزی، مصباح‌زاده، خرمشاهی، حدادعادل و یزدی» این شد که:

۱- لغویان و مفسران در تحلیل معنای این واژگان یکسان عمل نکرده و عملاً به صورت‌های گوناگونی این واژه را معنا کرده‌اند که در برخی موارد خالی از نقد نیستند؛ از جمله نقدهای وارد، می‌توان به بی‌توجهی به قرینه سیاق، دقت نداشتن به تضمین‌های صورت گرفته، جامع نبودن معانی ارائه‌شده و... اشاره نمود. در هر صورت، معنای هریک به ترتیب عبارت است از: «اعتماد همراه با گرایش»، «افکندن همراه با پرتاب کردن»، «استحکام زیاد» و «درشتی».

۲- با توجه به عدم فصاحت برخی از واژگان فوق در معنای خودِ واژه یا نامأنوسی آنها در ترجمه کلی از آیه، می‌توان با توجه به فرهنگ لغات فارسی معادل درست و فصیح هریک را به ترتیب «دل‌نسپردن»، «پرتاب و اعلام لغو» «نفوذناپذیری و اثرگذاری» و «صلابت (انعطاف‌ناپذیری)» لحاظ نمود.

۳- مترجمان درباره ترجمه این واژگان به صورت‌های گوناگونی عمل کرده‌اند؛ در برخی موارد «ترجمه‌ای مناسب» ارائه شده و در برخی موارد، «ترجمه‌ای نادرست»، «ترجمه ابتر»، «ترجمه‌ی غیرگویا»، «ترجمه غیر فصیح» و... بازتاب داده شده است. در این میان، مشکینی و صفوی از میان مترجمان مورد بررسی، موفق‌تر عمل نموده است.

۸- پی‌نوشت

۱- منظور از نرمش قهرمانانه، مانور هنرمندانه برای دست یافتن به مقصود و رساندن جامعه به نقطه تعالی و اوج است (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۰۸/۲۹) که در ادبیات دینی، در برخی مواقع از آن به صلح با کفار به جهت برخی مصالح تعبیر می‌شود و در آیاتی نظیر ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (انفال / ۶۱) که به برقراری صلح با کافران متمایل به صلح اشاره دارد، قابل پی‌جویی است (فریادرس، ۱۴۰۰: ۳۰).

۹- منابع

✽ قرآن کریم

- ۱- آلوسی، محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، محقق: عبدالباری، بیروت: دارالکتب العلمیة، (۱۴۱۵ق).
- ۲- ابن‌اثیر جزری، مبارک، *النهاية فی غریب الحدیث و الأثر*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، (۱۳۶۷ش).
- ۳- ابن‌سلیمان، مقاتل، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، محقق: عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (۱۴۲۳ق).
- ۴- ابن‌فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، محقق: محمد عبدالسلام هارون، قم: مکتب الاعلام

الإسلامی، (۱۴۰۴ق).

- ۵- ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، (۱۴۱۴ق).
- ۶- افتخاری، اصغر، مقاومت در اسلام، نظریه و الگو، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، (۱۳۹۹ش).
- ۷- انصاریان، حسین، ترجمه قرآن مجید، قم: اسوه، (۱۳۹۸ش).
- ۸- بیضاوی، عبدالله، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، محقق: محمد عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (۱۴۱۸ق).
- ۹- حداد عادل، غلامعلی، ترجمه قرآن کریم، مشهد: آستان قدس رضوی، (۱۳۹۰ش).
- ۱۰- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، محقق: علی شیری، بیروت: دارالفکر، (۱۴۱۴ق).
- ۱۱- جبل، محمدحسن حسن، المعجم الإشتقاقی الموصول لألفاظ القرآن الکریم، قاهره: مکتبه الآداب، (۲۰۱۰م).
- ۱۲- جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۰۵ق).
- ۱۳- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، محقق: حسین شفیعی و عطاءالله میرزاده، قم: انتشارات اسراء، (۱۳۹۴ش).
- ۱۴- خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدارهای مختلف مردمی، موجود در درگاه <http://farsi.khamenei.ir>
- ۱۵- بیان قرآن: تفسیر سوره‌ی براءت، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، (۱۳۹۶ش).
- ۱۶- خرمشاهی، بهاء‌الدین، ترجمه قرآن، تهران: نشر جامی، (۱۳۷۵ش).
- ۱۷- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، (بی تا).
- ۱۸- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم، (۱۴۱۲ق).
- ۱۹- رضا، محمد رشید، تفسیر المنار، بیروت: دار المعرفة، (۱۴۱۴ق).
- ۲۰- رضایی اصفهانی، محمدعلی و همکاران، ترجمه قرآن، قم: مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر، (۱۳۸۳ش).
- ۲۱- روحی برندق، کاووس، علی حاجی خانی، محسن فریادرس، «ارزیابی ترجمه‌های فارسی

- ۱۲- معاصر قرآن کریم؛ مشتمل بر ماده حشر»، مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان عربی، دوره ۶، شماره ۱۲، صص ۱۴۴-۱۱۹، (۱۳۹۴ش).
- ۲۲- زمخشری، محمود، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، بیروت: دارالکتب العربی، (۱۴۰۷ق).
- ۲۳- صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، قم: فرهنگ اسلامی، (۱۴۰۶ق).
- ۲۴- صدر، محمدباقر، *بارقه‌ها*، مترجم: امید موذنی، قم: دار الصدر، (۱۳۹۳ش).
- ۲۵- صفوی، محمدرضا، *ترجمه قرآن*، قم: ابنوس، (۱۳۸۸ش).
- ۲۶- طباطبائی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، (۱۳۹۰ش).
- ۲۷- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصرخسرو، (۱۳۷۲ش).
- ۲۸- طبری، ابوجعفر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفه، (۱۴۱۲ق).
- ۲۹- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، محقق: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، (۱۳۷۵ش).
- ۳۰- طوسی، محمد، *التبیان فی تفسیر القرآن*، محقق: احمد قصیر عاملی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (بی تا).
- ۳۱- عمید، حسن، *فرهنگ فارسی*، ویراستار: عزیزالله علیزاده، تهران: راه رشد، (۱۳۸۹ش).
- ۳۲- فخررازی، ابو عبدالله، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (۱۴۲۰ق).
- ۳۳- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت، (۱۴۰۹ق).
- ۳۴- فریادرس، محسن، علی حاجی خانی و محمدصادق یوسفی مقدم، «راهبردهای جهانی‌سازی اسلام با تأکید بر آیه ۱۲۳ سوره براءت»، *مجله کتاب قیّم*، دوره ۱۱، شماره ۲۵، صفحه ۲۷-۴۵، (۱۴۰۰ش).
- ۳۵- فضل الله، محمدحسین، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت: دار الطباعة والنشر، (۱۴۱۹ق).
- ۳۶- فولادوند، محمد مهدی، *ترجمه قرآن*، تهران: دار القرآن الکریم، (۱۴۱۵ق).
- ۳۷- فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر*، قم: مؤسسه دارالهجرة، (۱۴۱۴ق).
- ۳۸- قاسمی، جمال‌الدین، *تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل*، بیروت: دار الکتب العلمیه،

(۱۴۱۸ق).

۳۹- قرطبی، محمد، الجامع الأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، (۱۳۶۴ش).

۴۰- قطب، سید، فی ظلال القرآن، بیروت - قاهره: دار الشروق، (۱۴۱۲ق).

۴۱- مدرسی، محمدتقی، من هدی القرآن، تهران: دار محبی الحسین، (۱۴۱۹ق).

۴۲- مشکینی، علی، ترجمه قرآن، قم: الهادی، (۱۳۸۱ش).

۴۳- مصباح‌زاده، عباس، ترجمه قرآن، تهران: سازمان انتشارات بدرقه جاویدان، (۱۳۸۰ش).

۴۴- مصباح‌یزدی، محمدتقی، چکیده‌ای از اندیشه‌های بنیادین اسلامی، مترجم و مدون: حسینعلی عربی - محمدمهدی نادری‌قمی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، (۱۳۹۱ش).

۴۵- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (۱۳۶۸ش).

۴۶- معزی، محمدکاظم، ترجمه قرآن، قم: انتشارات اسوه، (۱۳۷۲ش).

۴۷- معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: آدنا: راه نو، (۱۳۸۱ش).

۴۸- مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، قم: دار الکتب الإسلامیة، (۱۴۱۲ق).

۴۹- مکارم‌شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیة، (۱۳۷۱ش).

۵۰- -----، ترجمه قرآن، قم: دار القرآن الکریم، (۱۳۷۳ش).